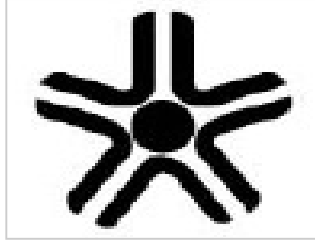


همبستگی

۷۱



سر دبیر: نازنین صدیقی

ایمیل : nazmoa@msn.com

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

International Federation of Iranian Refugees (IFIR)

۲۶ آبان ۱۳۹۲، ۱۷ نوامبر ۲۰۱۳



آروغ روشنفکرانه روحانی

زهرا قاسمی

صفحه ۳

چند سؤال از عبدالله اسدی در مورد شرایط و موقعیت کنونی پناهجویان ایرانی

صفحه ۲

اعتماد به جمهوری اسلامی مورد مناقشه بین المللی

محمدتقی فراهانی

صفحه ۴

حکومت اسلامی ایران، کارخانه بحران سازی است

غزال میرزایی لنگرودی

صفحه ۵

مین، اسباب بازی دست کودکان سرزمین من

مهسا فعال زاده

صفحه ۶

زندگی پناهجویان در ترکیه قسمت دوم

سید علیرضا محمدیان

صفحه ۱۰

هفته خونین دوباره ایران خونین شد

سارا ادیب

صفحه ۱۶

و مطالب دیگر



عبدالله اسدی

چند سؤال از عبدالله اسدی در مورد شرایط و موقعیت کنونی پناهجویان ایرانی

همبستگی: موقعیت پناهجویان ایرانی را در حال حاضر چگونه می بینید آیا به آنها اجازه اقامت می دهند؟

عبدالله اسدی: در حال حاضر در مجموع به حدود ۳۴ درصد از متقاضیان پناهندگی از ایران در کشورهای اروپایی اجازه اقامت می دهند. فشار بازداشت و دیپورت روی پناهجویانی که به درخواست آنها پاسخ منفی داده می شود هم کمتر شده است. اما لازم است اشاره کنم که متقاضیان پناهندگی از ایران در میان ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا تنها به کشورهای انگلیس، آلمان، هلند، بلژیک، سوئیس، اتریش، فنلاند، نروژ، دانمارک و سوئد برای درخواست پناهندگی رجوع می کنند. از آنجایی که بقیه کشورهای اروپایی به متقاضیان پناهندگی کمک هزینه پرداخت نمی کنند و خدمات درمانی و امکانات رفاهی حتی در پایین ترین سطح به متقاضیان پناهندگی تعلق نمی گیرد، ایرانیان به ندرت به بقیه کشورهای اروپایی می روند. همبستگی: گفتید تا حدود ۳۴ درصد به متقاضیان پناهندگی اقامت می دهند سؤال این است

سرنوشت آن اکثریتی که نمی توانند اجازه اقامت بگیرند چه می شود؟

عبدالله اسدی: اکثر آنها هم نهایتاً اجازه اقامت می گیرند ولی پروسه دریافت اجازه اقامت آنها به مراتب طولانی تر می شود. بسیاری از آنها که پرونده هایشان بسته می شود در پروسه خیلی طولانی در اشکال مختلف و متفاوت برای به جریان انداختن دوباره پرونده هایشان مبارزه می کنند. بعضی از آنها دوباره وکیل می گیرند و سعی می کنند مدارک جدید در اختیار مقامات امور پناهندگان قرار دهند، بعضی ها فعالیت سیاسی می کنند و یا سازمانهایی مثل فدراسیون ما را به عنوان ظرف مبارزه خود انتخاب و در آن دست به فعالیت سیاسی و فعالیت اجتماعی می زنند و یا اینکه بدلیل عضویتشان در احزاب و سازمان های سیاسی پرونده های آنها را دوباره مورد بررسی قرار می دهند. در نشریه همبستگی مطلب می نویسند، در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی شرکت می کنند و تنفرشان را علیه جمهوری اعلام می دارند. بسیاری از متقاضیان پناهندگی در خارج از مرزهای ایران به صدای اعتراض مردم در ایران علیه جمهوری اسلامی تبدیل می

شوند. صدای اعتراض زنان و دخترانی که به جرم بدحجابی مورد آزار و اذیت قرار می گیرند، صدای کارگرانی که ۶ ماه به ۶ ماه حقوق نمی گیرند و وقتی که اعتراض می کنند جوابشان را با شلاق و زندان می دهند نمایندگی میکند و جنایت جمهوری اسلامی را افشا می کنند. ولی با این وجود پناهجویان زیادی وجود دارند سالهای سال امکان اجازه اقامت پیدا نمی کنند.

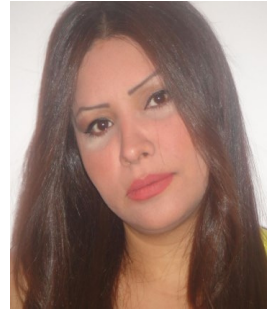
همبستگی: آیا راه حلی برای گرفتن اجازه اقامت این دسته از پناهجویان وجود دارد؟

عبدالله اسدی: تنها راههایی که این دسته از پناهجویان بتوانند از طریق آن اجازه اقامت بگیرند تلاش و مبارزه جمعی و فردی آنهاست. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی همیشه کوشیده است این دسته از پناهجویان هم در وضعیت بهتری قرار بگیرند. ولی با این حال از آنجاییکه بررسی پرونده های پناهجویان به طور فردی انجام می گیرد همیشه شمار زیادی از پناهجویان وجود دارند که مقامات امور پناهندگی دلایل درخواست پناهندگی آنها را واجد شرایط پناهندگی نمی دانند و به درخواست آنها پاسخ منفی می دهند. تا آنجاییکه به پناهجویان ایرانی و نقش سازمان ما برمی گردد این موضوع

همیشه مورد اعتراض ما بوده و همیشه سعی ما بر این بوده که در نامه هایی که به ادارات دولتی و دفاتر سازمان ملل می نویسم، در میتینگ ها و تظاهرات ها و در اعتراضات مختلفی که در دفاع از حقوق پناهجویان صورت می گیرد، در نشستهایی که با وکلا و حقوقدانان برگزار می کنیم؛ شرایط سخت زندگی مردم و سرکوب فعالین کارگری و دانشگاهی و فعالین حقوق زنان و اقلیت های مذهبی و قومی و سرکوب عکاسان و روزنامه نگاران را در جزئیات بیشتری بازتاب و منعکس کنیم. تلاش کرده ایم به شکنجه های وحشیانه در زندانهای جمهوری اسلامی و مجازات اعدام و سرکوب سیستماتیک مخالفین و ایجاد فضای رعب و وحشت اشاره کنیم و به این ترتیب راه را برای برسمیت شناختن حق پناهندگی پناهجویان ایرانی هموارتر کنیم و مانع از بازداشت و دیپورت پناهجویان شویم.

در مشاوره با پناهجویان به آنها راه مقابله و مقاومت را نشان می دهیم و برای آنها مقررات پناهندگی را توضیح می دهیم و آنها را در شیوه و روش مبارزه برای گرفتن حق و حقوق پناهندگیشان تفهیم و توجیه می کنیم. تلاش همیشگی سازمان

ما این است که هیچ پناهنجویی در قبال بازداشت و اخراج خود بی تفاوت نباشد. در بسیاری از موارد پرونده آن دسته از پناهجویان ایرانی که به درخواست آنها پاسخ رد داده می شود، مورد بررسی و مطالعه ما قرار می گیرند و به آنها رسیدگی می شود. دلایلی که در این پرونده ها وجود دارد نشان می دهد که برطبق قوانین پذیرش پناهندگان که تا حدودی مورد حمایت دولت های اروپایی می باشد، از نظر آنها برای اعلام پناهندگی کافی نبوده است. پناهجویان باید در هر شهر و کمپی که هستند دور هم جمع شوند و در این مورد باهم تبادل نظر کنند و در سرنوشت خود به طور متشکل و سازمان یافته دخالت کنند. سعی کنند قبل از مصاحبه های خود و رفتن به جلسات دادگاهها با مسئولین فدراسیون و کارشناسان امور پناهندگی مشورت نمایند. بعضی اوقات متقاضیان پناهندگی چنان وانمود می کنند نکاتی که برای دلایل پناهندگی خود در نظر گرفته اند هیچ کم و کاستی در آن وجود ندارد ولی وقتی که دلایلشان را برای من توضیح می دهند، بسیار پراکنده و نامتمرکز و غیر قابل قبول بوده است. این يك جنبه مهم از مشکلات کسانی است که برای رسیدن به مقصد تمام دارای خود را خرج کرده است ولی با این وجود دلایلشان مورد قبول قرار نمی گیرد. متقاضیان پناهندگی که در کمپ ها و شهرهای مختلف زندگی می کنند لازم



زهرا فاشمی

آروغ روشنفکرانه روحانی

دولت اصلاحات روحانی در لایه ای از ناخودآگاه توهم زده خود، چنان گوش فلک را از آروغ روشنفکری کر کرده و برای تعامل ثبات نظام در راستای اهداف سیاسی و پنج ساله محتاطانه گام بر میدارد که گویی این دولت اینبار فارغ از تمامی اتفاقات در این سالها به زعم برخی، فقط برای عدالت گستری روی کار آمده است! انگار آمده که این بنای پوسیده نظام را فرو ریخته و با معماری جدید و ساختاری کاملاً دموکرات آن را از نو بنا کند! اما برای کسانی که با ماهیت کثیف آنها آشنا نیستند مبرهن است که فقط یک خانه تکانی ساده است که قرار است به ظاهر نظام نو شود! خانه تکانی ای به واقع گول زنده در خانه ای با پایه های سست است که بزک کردن آن هیچ کمکی به جلوگیری از ریزشش نمیکند!!

ژست روشنفکری در سطح دنیا در راستای برداشتن قدمهای حساب شده در تسامح با جامعه بین الملل برای ایجاد سکوت موقت دول غربی، توقف تحریمها و جلوگیری از اقتصاد بسته ایران برای حل بحران پیش آمده در دو جبهه خارج و داخل و به گفته خودشان نرمش قهرمانانه در لابی

های بین المللی سرانجام جواب داد و بخت موقتی را برای دولت بنفش روحانی به ثمر رساند؛ گو اینکه این اتفاق زیر نظر مستقیم رهبر و عروسک گردانان پشت پرده بوده ولی ما نیز مثل برخی ساده دلان که دوست دارند فکر کنند که این دولت بنفش با دولتهای قمرز و زرد و آبی فرق داشته، خود را به سمت کوچی علی چپ نمیرانیم و نا غافل متوجه تغییر نام این کوچی به "روحانی مچکریم" شویم. اما نه!! ای ملت شعور سیاسیتان را به رنگ بنفش نبازید، کوچی را دور زده برگردید که این خانه از پای بست ویران است.

دولت به ظاهر با ژست روشنفکری رکورد اعدام ها در یکروز را شکست! ۱۷ اعدام در یکروز و آنهم به بهانه حمله شورشیان جیش العدل در روز جمعه سوم آبان در منطقه سراوان و کشته شدن ۱۴ نفر از مرزبانان نیروی انتظامی و درست فردای آنروز یعنی شنبه چهارم آبانماه ۱۶ تن از زندانیان بلوچ در اقدامی تلافی جویانه و مغرضانه از سوی نظام به جوخه اعدام سپرده شدند. ما ضمن محکوم کردن این اقدام برای مرزبانان غیور این خطه از سرزمینمان از سوی گروه تروریستی جیش العدل، هنوز در شوک اقدام ناغافل اعدام ۱۶ تن از زندانیان بلوچ در روز شنبه

هستیم. چنین تبدالی آدمی را به یاد قبایل بدوی و وحشی میاندازد بدین گونه که چشم در مقابل چشم، خون در مقابل خون!!!

البته این اقدام برای اولین بار اجرا نشده، بلکه جمهوری اسلامی از این دست اقدامات زیاد در کارنامه ننگین سی و پنج ساله خود دارد. سه سال پیش در ۲۸ آذر ۱۳۸۹ یازده بلوچ بواسطه عملیات انتحاری بمب گذاری در روز تاسوعا در چابهار توسط گروه جنائده فقط بدلیل انتقام از این عملیات و ترور به اعدام محکوم شدند و حکمشان بدون داشتن وکیل و بدون ثابت کردن جرمی که مستوجب مرگ باشند به حیاتشان بدین شکل پایان دادند.

محاسبه غلط ۱۶ در مقابل ۱۴ و حکم نظام در این اقدام چگونه است و چرا؟؟؟ اگر قرار به اقدام تلافی جویانه باشد چطور ۱۶ تن در مقابل ۱۴ تن؟؟؟ یعنی ۲ تن بیشتر مورد غضب قرار گرفته اند و محکوم به مرگ شدند؟؟؟ این ۲ تن برای محکم کاری بوده؟؟؟ دست اندرکاران این اعدامها خواسته اند به گروه تروریستی جیش العدل بفهمانند که از آنها قدرتمند تر ندای پایه حسابشان ضعیف است؟؟؟ در اختلاسهای میلیاردی چطور؟؟؟ آنجا نیز از پس محاسبات خالی کردن خزانه

بیت المال بر نمی آید؟؟؟!! در بیانیه سپاه پاسداران در مورد حمله به منطقه سراوان و کشته شدن مرزبانان آمده که: "ملت ایران هیچگاه از کانونهای اصلی طراحی و مدیریت اقدامات تروریستی ضد انقلاب غافل نبوده و با رصد و تحلیل واقع بینانه آنرا در محاسبات راهبردی خود منظور خواهد کرد". شگفتا با "رصد و تحلیل واقع بینانه"؟؟؟ آیا از نظرتان ۱۶ تن در مقابل ۱۴ تن رصد بوده؟؟؟ آیا تحلیل واقع بینانه اتان این است؟؟؟ یعنی الان رصد کردید و محاسبه کردید آنهم از نوع واقع بینانه؟؟؟ و یا توجه به محاسبه، ۲ تن بیشتر منظور کردید که کسی شك نکند این اقدام ۱۰۰٪ تلافی جویانه بوده و نه برای ایجاد رعب و وحشت شکل گرفته است؟؟؟

بیانیه اخیر سپاه پاسداران چندین نکته را برای هر نظاره گر و دیده حقیقت جویی کاملاً روشن میکند که در عرصه حکومت اصلاحات (بنفش روحانی) چیزی که ماهیت کثیف نظام را زیر سوال میبرد فقط آروغ روشنفکریست توسط این نظام! قدم برداشتن به عقب به خاطر وجهه تخریب شده در جهان و بازگشت به جامعه بین الملل بعنوان یک قطب اقتصادی و سیاسی البته به زعم خودشان است. برای خود محور نشان دادن در عرصه سیاسی و اقتصادی و بلند شدن از زیر فشارهای سنگین همه جانبه، "سیاستهای رنگین" لازمه ماندن در هر حکومت

سلطه گریست!! ترس از بی رنگ شدن حقانیت پوشالی نظام در بین آحاد مردم اعم از سیاسیون و روشنفکران و ملت زنگ خطریست برای نظامی دیکتاتوری که برای طولانی کردن عمر حکومت خود از دست یازیدن به هیچ طناب پوسیده ای دریغ ندارد!! که البته به اعتقاد من این زنگ خطر برای جمهوری اسلامی مدتهای مدیدی ست که به صدا در آمده، این موضوع را خود دیکتاتوران نیز بدان کاملاً اشراف دارند! هر چند که در سعی بر نشان دادن ظاهری آرام و مسخره دارند که با ماسکی بر صورت، چهره واقعی خود را میپوشانند تا کمتر کسی از درندگی و گرگ صفتی آنان با خبر شود

تماس با فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

دبیر فدراسیون: عبدالله
اسدی

تلفن: ۰۰۶۶۷۳۷۱۷۸۸۱۹

asadiabe@gmail.com
abe.asadi@glocalnet.net

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پیوندید



محمدتقی فراهانی

اعتماد به جمهوری اسلامی مورد مناقشه بین المللی

سالهاست يك مسئله اصلی بین جمهوری اسلامی و کشورهای غربی بر سر فعالیت های هسته ای و در جریان است که در اظهارات و بیانه های طرفین آشکار است و آن وجود اعتماد است. کشورهای غربی و بخصوص آمریکا بارها مطرح کرده اند که رژیم ایران باید اعتماد سازی کند و تا این وضع پیش نیاید نمی توان ادعاها و قول و قرارهای آن را پذیرفت و از عزم جمهوری اسلامی برای دست برداشتن از تولید سلاح هسته ای اطمینان حاصل کرد. متقابلاً مقامات رژیم در ایران نیز از همین برچسب استفاده میکنند و از عدم امکان اعتماد به غرب و خصوصاً آمریکا یاد می کنند. برای مثال وقتی که حسن روحانی و محمدجواد ظریف از سفر نیویورک و پس از آن برقراری ارتباط مستقیم و گفتگوهای حضوری و یا تلفنی با همتایان آمریکایی خود به تهران بازگشتند؛ علی خامنه ای که قبلاً چراغ سبز این ارتباطات را به آنان داده بود ضمن تأیید این چرخش فاحش در سیاست خارجی رژیم گفت که ما دولت آمریکا را غیر قابل اعتماد، غیرمنطقی و عهد شکن میدانیم. بحث در مورد این که کدام يك از دو طرف مصداق بارز این اتهامات هستند، نیست؛ در عالم سیاست از عهد شکنی ها و خلف وعده ها و نارو زدن ها فراوان است. از دید بسیاری،

سیاست جزاین نیست. اینان معتقدند هدف وسیله را توجیه میکنند و بر این باورند که سیاستمدار باید بتواند به داشتن صفات خوب تظاهر کند و اگر روزی به کار بردن عکس این صفات لازم باشد به راحتی آنرا کنار می گذارند و رحم و عطوفتی از خود به خرج نمی دهند چه بسیار سیاستمدارانی که برای کسب قدرت از دادن هیچ وعده عوام فریبانه ای که در جلب رأی یا حمایت مردم مفید باشد ابایی ندارند و وقتی به قدرت رسیدند از انجام این وعده ها به راحتی سرباز می زنند. پدیده ای که در جوامع غیر دموکراتیک، استبدادی و با فضای بسته مطبوعاتی به مراتب شدیدتر و فاحش تر به چشم می خورد. يك نمونه بسیار برجسته و تاریخی این نوع حکومت، شخص خمینی بود که با وقاحت و بی شرمی تمام از همان آغاز با صراحت تمام دروغ گفت، فریبکاری کرد، ریا ورزید و هنگامی که در مسند قدرت جای گرفت خلف وعده های بسیار کرد. اما جامعه هر چه دموکراتیک تر و دارای فضای باز مطبوعاتی بیشتر باشد در مجامع بین المللی مقبولیت بیشتری کسب می نماید. و سیاستمدارانی که به دروغ و تقلب و ریا دست می زنند بیشتر رسوای خاص و عام میشوند و عمر سیاسی درازی بدست نمی آورند. علاوه بر این در صحنه بین المللی، اعتماد متقابل کشورها به یکدیگر پایه و اساس مناسبات حسنه بین کشورها را تشکیل می دهد و

بدون آن کمتر کشوری می تواند در جهان امروز مورد قبول واقع شود و روابط خارجی خود را توسعه دهد. درجه اعتماد کشورها به یکدیگر نیز از دامنه روابط حسنه هر کشوری با کشورهای دیگر قابل اندازه گیری است. یکی از مظاهر این روابط، ارزشی است که کشورها برای گذرنامه کشور دیگر قائل می شوند و به شهروندان آن کشور اجازه ورود و خروج بدون ویزا به کشور خود را می دهند. جمهوری اسلامی در یکی از پایین ترین رده های چنین کشورهایی قرار دارد البته پیش از انقلاب، ایران در یکی از بالاترین رده ها قرار داشت. سقوط شدید اعتبار گذرنامه ایرانی در نظام جمهوری اسلامی بهتر از همه از زبان حسن روحانی در مبارزات انتخاباتی اش شنیدنی است که به عنوان یکی از وعده هایش گفته بود: "قول می دهم اعتبار و احترام را به گذرنامه ایرانی برگردانم." در مناقشه بین جمهوری اسلامی و غرب، امروز روشن است که کدامین طرف بیشتر قابل اعتمادند و ادعاهای هر يك تا چه حد از سوی دولت های دیگر و افکار عمومی آن کشورها پذیرفته می شود. البته آمریکا در رابطه با ایران و روابط چند دهه پیش از انقلاب پرونده پاکی که قابل دفاع باشد، ندارد و علاوه بر دخالت مستقیم در مسائل داخلی ایران می توان آن را به نقض تعهداتی که در مورد ایران داشته نیز متهم کرد ولی منظور خامنه ای از تأکید بر غیر

خود صادق است و به دنبال بهانه ای برای حمله نظامی نیست. در واقع اگر خامنه ای به دنبال شواهدی بر این امر در دولت فعلی آمریکا می گردد پیدا کردن آن چندان مشکل نیست. چندی پیش دولت اوایاما بر اساس این نتیجه گیری که رژیم اسد در سوریه سلاح شیمیایی علیه مردم این کشور به کار برده است در اجرای تهدید های حمله نظامی که قبلاً مطرح کرده بود، تصمیم گرفت که این حمله را به مورد اجرا بگذارد و رسماً آمادگی نیروهای نظامی خود را برای اجرای آن اعلام کرد. در فاصله چند روز، کارزار تبلیغاتی وسیعی برای آماده کردن اذهان عمومی جهانی و مردم آمریکا براه افتاد. اوایاما با حضور پیاپی و مصاحبه در چند شبکه تلویزیونی به تشریح و توضیح این اقدام پرداخت و جان کری وزیر خارجه او با سفرهایی به چند کشور جهان بر طبل جنگ می کوبید. سپس در یک تحول ناگهانی با کمک روسیه طرحی برای از بین بردن زرادخانه سلاح های شیمیایی سوریه پیش کشیده شد و آمریکا با استقبال از این طرح اعلام کرد که اگر سوریه آن را بپذیرد و به مورد اجرا بگذارد این کشور از حمله نظامی به سوریه صرف نظر خواهد کرد. رژیم اسد نیز بلا فاصله آن را پذیرفت و در مرحله اول در يك مهلت يك هفته ای به فهرست برداری از این سلاحها پرداخت و چند روز پس از آن اعلام شد مرحله انهدام سلاح ها آغاز شده است. اکنون نه فقط حمله نظامی آمریکا به سوریه منتفی شده است بلکه وزیر امور خارجه آمریکا رسماً از دولت سوریه استقبال

می خواهد حافظ استقلال ایران و ایرانیان باشد؟ به قول معروف این حکومت کافی است شرنسازد.

حکومت اسلامی ایران، کارخانه بحران سازی است



غزال میرزایی لنگرودی

بهمن ماه ۱۳۵۷ در ایران انقلاب شد و حاکمان تغییر کردند. خمینی و اطرافیانش که با شعار استقلال، آزادی و حکومت اسلامی به صحنه آمده بودند، سعی در تحقق این شعار نمودند.

روشنفکران و جوانانی که با ایده آزادی و استقلال منهای اسلام به میدان آمده بودند، به عنوان اولین دشمنان حکومت اسلامی به غل و زنجیر کشیده شدند. گویی برای خمینی اصل برقراری حکومتی اسلامی بود و استقلال و آزادی در برنامه های حکومت اسلامی محلی از اعراب نداشت. به بیان

دیگر حکومت اسلامی مد نظر خمینی اصولاً با آزادی افراد زاویه داشت. مگر می شود شریعت در بسیاری موارد با آزادی های فردی و اجتماعی تفاوت اساسی دارد. به عنوان مثال انتخاب پوشش افراد و اینکه خانم ها نخواهند حجاب داشته باشند از منظر حکومت دینی اساساً قابل طرح نیست.

حتی خطور ایده نداشتن حجاب از نظر حکومت اسلامی جرم است چه برسد به اینکه خواهند در این خصوص با نمایندگان تشکل های مدنی و افراد آگاه وارد بحث شوند. بسیاری از زنان آزادیخواه ایرانی فقط به جرم مطرح کردن

ایده های آزادی خواهانه در زندان اند نمونه اش کمپین يك ميليون امضا است که هدفش توجه دادن مسئولان و قانون گزاران حکومت اسلامی برای توجهی به اندازه سر سوزن بیشتر به حقوق زنان است اما تا اینجای کار بسیاری از فعالان حقوق زن به جرم راه اندازی این کمپین دستگیر شده اند بدون اینکه به خواسته هایشان توجهی بشود. حکومت اسلامی هم که در ایران اجرا شده عجیب و منحصر بفرد است.

این حکومت حتی در بین کشورهای عربی و اسلامی هم مشابهی ندارد، به نظر می رسد از دیدگاه حکومت اسلامی ایران،

به
فدراسیون
سراسری
پناهندگان
ایرانی
کمک مالی
کنید
Plusgiro
200974-4

چالشهای زنان در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی



مهسا مهرگان

امروزه زن ایرانی به همت خود و به رغم مخالفت فرهنگ و باورهای مرد سالانه قرون وسطایی که او را تنها به عنوان برده خانگی می خواهد و همه ارزش های زن را تنها در این زمینه تصور می کند، بیشترین درصد دانشگاههای کشور را پر کرده است. از سوی دیگر ۱- آمار اعتیاد نیز

در میان زنان سیر سعودی می پیماید و ۲- صادرات تن فروشان برای شیوخ عرب از فاز پنهان به مرحله عیان رسیده است، هتل های دبی و امارات پایگاه این صادرات تن فروشی شده است.

ریشه این دو پدیده خانمان برانداز و سقوط فرهنگی زن ایرانی را در وضعیت فاجعه بار ساختار اقتصادی موجود باید دید که پس از سالها سردرگمی عاقبت (اقتصاد اسلامی) به

آغوش گرم ولی متعفن سرمایه داری جهان برگشت. پذیرفتن سیاستهای اقتصادی همراه با عملی کردن بخش خصوصی سازی، که حراج منابع و سرمایه داری ملی ما را به نفع آقا زاده ها در نظر دارد، جامعه بسته ای ما را به بحران های اجتماعی - اقتصادی خواهد کشاند. دلال ها، واسطه ها با استثمار اقشار ستم دیده و اسیر خفقان، باز هم بیشتر ثروتمند میشوند. در این میان زن هم چنان

به صورت مضاعف استثمار میشود. چالش های زن امروز با حدود و قوانینی است که با شیوه های ناهنجار و با منطق چماق متجاوز، قتل، توهین، سنگسار به مانند (قتل های زنجیری زنان در تهران - مشهد و جنایت جنسی در اهواز) حقوق شهروندی را پایمال می کند.

کجی میکنند که زن را در حد یک انسان کامل نمی پذیرند. زن ایرانی بر خلاف همه جنایتهای کثیفی که در حقیقت صورت گرفته در خیابانها رو در روی این چماق داران و جیره خوران جمهوری اسلامی ایستاده و آنها را به ریشخند گرفته و حتی در شیوه لباس پوشیدن به تصمیم آنها هرگز تسلیم نشده. آری زنان ایرانی در سیاهترین دوره های خفقان هر نوع اسارتی را ناپود میکنند و در مقابل تمام ناحقی ها از حق خود دفاع خواهند کرد.

زنده باد همبستگی زنان و دختران شجاع و مبارزه ایرانی داخل و خارج کشور

مین، اسباب بازی دست کودکان سرزمین من



مهسا فعال زاده



جنگ به علت تاثیرات مخربی که بر ساختار کلی یک جامعه، از تمامی جهات، وارد می کند و هزینه های وحشتناکی که برای یک حکومت دارد، آخرین راه حل برای حل و فصل مشکلات پیش آمده بین دو کشور است و از نظر منطقی تقریباً کشورها سعی می کنند که جنگ آخرین گزینه ای باشد که آنها برای حل مشکلات خود با طرف دیگر، بدان متوسل می شوند. جنگ ایران و عراق هم به نوبه خود بزرگترین تاثیرات ناخوشایند نیست؛ جنگی که طولانی ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم و بعد از جنگ ویتنام طولانی ترین جنگ از نظر زمانی در همین قرن بوده است. صرف هزینه های میلیاردری این جنگ، درست در زمانی صورت گرفت که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، دوران رشد و شکوفایی خود را آغاز کردند و با بودجه هایی بسیار کمتر از این مقدار مسیر توسعه خود را طی کرده و به رتبه های بالایی در نظام جهانی رسیدند.

یکی از مهمترین مباحثی که در ظاهر کوچک به نظر می رسد و آن را فراموش نمیکنیم یادگاری نامیمونی به نام "مین" های به جا مانده از دوران جنگ است. ایران دومین کشور آلوده به مین در جهان است. سالها از جنگ

هشتساله ایران و عراق گذشته و خاک مناطق مرزی هر دو کشور هنوز میدان مین است. مین هنوز در این مناطق قربانی می گیرد، کودکان، زنان و مردان غیرنظامی، شهروندان عادی که خیلی هاشان حتی پس از پایان جنگ به دنیا آمده اند روی مین می روند و اگر زنده بمانند، اغلب دست، پا یا بینایی خود را از دست می دهند. این مینها زیر خاک کار گذاشته شده اند.

کم کم بر اثر نوسانات زمین و بر اثر تغییرات جغرافیایی بالا می آیند و چون مقامات حکومتی و مسئولین مرتبط، نسبت به این امر بی توجهند، بچه های حاشیه نشین شهرها، به عنوان یک

اسباب بازی و یک چیز جالب آن را پیدا می کنند و با آن بازی می کنند. دولت ایران نه پیمان نامه اوتاوا را امضا کرده و نه اجازه داده است که بازرسان این سازمان از داخل ایران بازدید کنند.

آمار دقیقی از میزان قربانیان مین از سوی مسئولان حکومتی ایران منتشر نمی شود. تنها آماري را ارائه می دهند که مربوط به افراد مین روب است. در سال ۸۸ وزارت دفاع به صراحت اعلام کرده که استانهای کردستان و آذربایجان غربی عاری از مین هستند و همه مناطق این دو استان پاکسازی شده اند. این بدین معناست که شهروندان دیگر دغدغه وجود مین در مناطق و

شهرهای پیرامونی خودشان را ندارند. اما متأسفانه بعد از این اعلام هم ما شاهد انفجارهای گسترده مین در مناطق مرزی بوده ایم.

دو کودک مریوانی به نامهای برزان رحیمی و محمد در اثر انفجار مین کشته و یک کودک از ناحیه پا به شدت زخمی شد. پسر بچه ۱۴ ساله به نام محمد در روستای سببان اشنویه دو پا و یک چشم خود را از دست داد.

انفجار مین در یکی از روستاهای سر دشت باعث قطع پای دختر بچه ای به نام صبری بریادی شد.

تعداد ۵ کودک در یکی از شهرهای مرزی در یک تله انفجاری گرفتار و جان خود را از دست دادند.

فریدین محمدی ۵ ساله در حین بازی همه انگشتان و چشمانش را در اثر انفجار مین از دست داد.

احمد اسماعیلی ۱۰ ساله در ایلام یک پا و چشمش را به همراه ۳ تن از همبازی هایش از دست داد.

سیاوش جهانی نوجوان سردشتی چشمهای خود را در اثر انفجار مین از دست داد. یوسف نظری ۱۲ ساله در روستای دشت اکبران دهلران به علت انفجار جان خود را از دست داد. و در روز جمعه ۲۶/۰۷/۹۲ هفت کودک خردسال مریوانی در حین بازی و جست و خیزهای کودکانه با مین زخمی شده اند. وضعیت آنها وخیم است و امکان نابینا شدن دو نفر آنها بر

اثر این حادثه وجود دارد. چطور باید باور کرد هنوز زمینهایی داریم که محل گذر مردم غیرنظامی و کوچه و بازار است و ممکن است بهای این عبورجان و بدنشان باشد. هنوز زمینهایی هست که چند کودک بیخبر و بیگناه از آن رد شوند و تا به خودشان بیایند صدای تقه ضامن مین زیر پایشان بلند میشود و تمام...

زندگی این کودکان از لحظه ایی که پایشان روی مین رفت برای همیشه و تا ابد تغییر خواهد کرد. اما تو بیگناه و معصوم به کدامین گناه درگیر جنگ نابخردانه شدی؟ به کدامین گناه لحظه لحظه زندگی کودکانه ات را که باید سوار بر رویاهای دلنشین پاکی باشد تباه میشود و تو را به کدامین جرم از تمامی زندگی محروم ساخته اند و تو چشمان زیبای صادق دور اندیشت را به کجا دوخته ای؟ به چه می اندیشی؟

این تصاویر یک سند زنده انکارناپذیر جنایت علیه بشریت است که از سوی جمهوری اسلامی شیاد و پیروان جنگ افروزش میباشند که نه تنها اصرار بر ادامه ۸ سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق کردند، بلکه آنرا "نعمت" نامیدند.

از این سایتها دیدن کنید

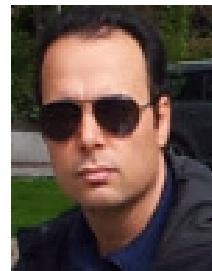
www.hambastegi.org

www.rowzane.com

www.cyoiran.com

www.iransolidarity.org.uk

www.wpiran.org



فضل الله اسدی

به بهانه سالگرد قتل مظلومانه ستار بهشتی

پنج شنبه ۹ آبان ماه مصادف بود با سالگرد مرگ وبلاگ نویس مظلوم ستار بهشتی، مرگ دلخراش این وبلاگ نویس بار دیگر ثابت کرد که باید ما مردم متحد و يك صدا باشیم و برای گرفتن حق و حقوقمان اقدام کنیم، ما مردم ایران باید خود ناجی نجات خود باشیم. ستار با بهای خون خود این را به ما ثابت کرد، ما می توانیم دستان خونین این قاتلان را به جهانیان نشان دهیم، می توانیم آنها را وادار به اعتراف کنیم، این جانان باید بداند که دیگر ما نخواهیم گذاشت آنها خون عزیزان ما را بدون هزینه های گزاف بگیرند، باید متحد شد چرا که رهایی در يك قدمی ماست. بعد از مرگ این عزیز تنها اتفاق مهم که افتاد این بود "سرهنگ محمد حسن شکریان رئیس پلیس فتای انتظامی تهران بزرگ گفت: به علت قصور و ضعف در نظارت کافی بر عملکرد پرسنل تحت امر و روند رسیدگی پرونده متوفی، از سمت خود برکنار شد".

شاید این يك خبر خوب در آن دوره برای تمام وبلاگ نویسان و کاربران اینترنتی که نگذاشتند خون ستار پایمال شود بود، همین گروهها با قلم های متحد خود توانستند يك صدا بگویند و بکشند تا جهان متوجه این همه جنایت حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی بر

مردم رنج دیده ایران گردد، همین کارزار حق طلبانه برای خونخواهی ستار بهشتی باعث شد تا جهانیان از این فاجعه ننگین حکومتی مطلع شوند. باید در اینجا به مادر و خواهر ستار، درود فرستاد، چرا که اگر آنها مقاومت نمی کردند و از خود رشادت و شهامت نشان نمی دادند سرنوشت ستار هم به مانند دهها هزار اعدای دیگر در طی ۳۵ سال گذشته به فراموشی سپرده می شد، خواهر و مادر ستار، جزیی از قهرمانان زنده ما هستند این دو زن کوتاه نیامدند تطمیع نشدند و از همه مهمتر ترسیدند و با تلاشهای خود پایه های این استبداد را به لرزه انداختند.

سیاست ددمشانه و سرکوب گرانه حکومت دیگر اثر ندارد ستارها دیگر نمی ترسند مادر و خواهرانشان دیگر سکوت نمی کنند، همانطور که مادر سعید زینالی با گذشت ۱۴ سال هنوز خونخواهی فرزند خویش را طلب می کند.

مادر و خواهر ستار دین خودشان را به این عزیز ادا کرده اند، اما برآستی چرا ستار زنده نیست؟ چون ما هم مقصریم اگر ما ایرانیان به مانند مردم سایر کشورهای دنیا يك صدا خواهان احقاق حق زندانان سیاسی بودیم و در همان روز آغازین جمهوری اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ زمانی که بالای آن مدرسه کذایی رفاه، خمینی دستور

قتل دهها افسر ارتش شاه را صادر کرد، به مجازات اعدام نه می گفتند و در مقابل آن ایستادگی می کردند اکنون در شرایط و موقعیت بهتری قرار داشتیم.

چگونه می شود خوشبخت زیست؟ وقتی می دانیم هزاران مادر در گوشه زندانهای سرد و نمناک خامنه ای شبها در سکوت و تنهایی اشک می ریزند و در فکر عزیزان ۴-۵ ساله شان تا صبح می گریند و می گریند؟ آیا آن دیگرانی که در بیرون از چهار دیواری زندان به خود مشغولند هیچ به شبهای دراز این زنان فکر می کنند؟ مگر فرزندان نسرین ستودها چه گناه کبیره ای مرتکب شده بود تا مادرشان این همه در زندان بماند؟ جمهوری اسلامی چرا می تواند بدون هزینه اینهمه جنایت کند؟ چگونه است که ایرانیان شاهد این همه جنایت در کشورشان هستند ولی اقدامی اساسی و جدی صورت نمی گیرد؟ هر روز می شنویم و می بینیم يك یا چند نفر از عزیزانمان در غربت از میان ما رخت بر می بندند، آنها هزاران آرزو داشتند، آنها برای میهنشان ۳ دهه یا بیشتر مبارزه کردند، درد دوری از عزیزان و مردمشان را سالها تحمل نمودند و فقط يك آرزو داشتند، آرزویی بسیار شیرین و انسانی، آرزوی آزادی ایران، ولی چرا تمام این مبارزات به این بدبختترین آرزو در قرن ۲۱ نرسیدند؟ چرا باید در کشوری که در آن به دنیا آمده ایم

و به زندگی در آن عادت کرده ایم، نتوانیم بدون ترس از اعدام و شکنجه، روزگار را در آن سپری کنیم؟ آیا این آرزوی زیادی است؟

اگر ما می توانستیم بر روی حد اقلها با یکدیگر به تفاهم برسیم، فرزندان ما را اینچنین مظلومانه به زیر شکنجه های طاقت فرسا نمی بردند. همه ما باید برای آینده بهتر در ایران مسئول باشیم و ادعای آزادیخواهی و حقوق بشر داریم ولی بسیاری هنوز در سردابهای کهنه و تنگ و تاریک و ایدئولوژیک دور خودشان می چرخند. اگر ما در خارج از مرزهای ایران تنها بر سرخواست متوقف کردن مجازات اعدام متحد شویم می توانیم این ماشین اعدام و جنایت را متوقف کنیم.

موردی که در اعتراضات وسیع کاربران اینترنتی در اعتراض به قتل ستار بهشتی به خوبی اثبات شد و فقط پس از اعتراض دهها هزار بلاگر و صدها هزار کاربر اینترنتی بود که دولتهای جهان متوجه این جنایت شدند و عکس العمل نشان دادند این موفقیت فقط با ایجاد همبستگی و يك پارچگی و مبارزه متحدانه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی ممکن است.

جمهوری اسلامی به من و تو پاسخی بسیار ساده داده است او در مقابل خود مانعی نمی بیند، رژیم قدرتی را مشاهده نمی کند

که ترس بر اندامش بیندازد و آنها را به فکر وادارد تا دست بردارند از اینهمه بی داد و ظلم، رژیم عده ای اصلاح طلب بی خاصیت را در کنارش دارد که هر از چندی از او خواهش می کنند طوری بکشد و شکنجه کند که باعث آبرو ریزی نشود و ما میلیونها ایرانی در خارج و داخل! ما چه کردیم و می کنیم و منتظر کدامین معجزه هستیم؟

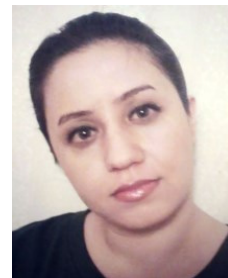
متأسفانه با گذشت ۱ سال از درگذشت این عزیز هنوز بانیان این جنایت محاکمه نشده اند و امیدها برای برگزاری دادگاه ستار که قرار بود ۵ آبان ماه ۹۲ برگزار گردد به یأس تبدیل شد و حتی پرونده ستار به دادگاه عمومی جزایی فرستاده شد و این از بی خیالی و بی تفاوتی ما مردم است.

باید از ستار شهامت ایستاده مردن را آموخت، ستار شجاعانه در مقابل این بی عدالتی ایستاد و به آنها نه گفت، او خواهان نابودی این ظلم و جنایت بود او در ایران سرنگونی می خواست و در این راه تا به آخر رفت.

برآستی ما در کجای کاریم؟ ستار بهشتی به زبانی رسا گفت این زندگی نیست ننگ است او گفت مردن بهتر است از این زندگی برده وار، ستار چه صادقانه سر بر این راه نهاد. او به خاطر ترس از مرگ خود کشتی نکرد، مبارزه کرد، او شعار نداد عمل کرد. ستار يك آرزو داشت اتحاد و همبستگی مردم برای رهایی ایران عزیزمان.

ستار بهشتی نمرد، جاودانه شد.

راهی به سوی رستگاری، سوار برگشت ارشاد



سهیلا ابوالحسینی

با سرعت و نگاه سر به زیر، از کوچه وارد خیابان اصلی می شوم، فقط می خواهم خودم را به ایستگاه تاکسی رسانده و سوار ماشین های خط جنت آباد شوم. خطر را در می کنم و نفس عمیقی برای آرامش می کشم. اما احساس می کنم نگاهی هنوز من را دنبال می کند درست فهمیدم ندایی از پشت سرم می گوید: خانم با شما هستم. شما خانوم که مانتوی آبی تنسته. با خودم می گویم، ای وای! من را می گوید!

سرم را برگردانم، لاغر اندام است و سبزه. لبه بالای مقنقه اش جلوتر از چادرش ایستاده است. موهای پشت لبش از روی تجربه به من می گوید گنرم به بدکسی افتاده است. سرم را برمی گردانم و میپرسم: مرا می گویند؟ می گوید: بله. و محکمتر ادامه می دهد بیا اینجا خانم. این چیه تنته؟

می گویم: مانتو. می گوید: خودم می بینم چرا کوتاهه؟ چرا چکمه پاته؟

در این میان یک سرباز و یک سروان نیز به بزم بهشتی ما اضافه می شوند و به حرفهای خانم سروان گوش می سپارند. لبخندی اجباری می زنم و می گویم: آخه



بارون میومد حالا زیاد هم که مانتوم کوتاه نیست، تا سر زانوم می رسه. این هم که پامه چکمه نیست پوتینه. اینهم به خاطر بارون پوشیدم. با نگاهی مستقیم و حق به جانب می گوید: پوتین نیست چکمه است من تشخیص می دهم. مانتوت هم کوتاه است هم بدن نما. (منظور از بدن نما همان رنگ روشن است). من که خوب می دانم بحث بی فایده است، می گویم: حرف شما درست است حتما دفعه دیگه اینها رو نمی پوشم.

می گوید: با این لباس پوشیدن نظر نا محرم رو به خودت جلب می کنی. از خدا نمی ترسی. بهت یاد ندادند اینطوری لباس پوشیدن گناه داره. اونهم گناه کبیره. هنوز هم دارم سعی می کنم آرام باشم و

که چند قدم بیشتر با من فاصله ندراد من نزدیک می شود، با چشمان گشاد شده و غضب آلود به من می گوید سوار شو. ترسیده ام چون می دانم با آدمهای معمولی سرو کار ندارم پاهایم به زمین چسبیده است. آقای سروان با حفظ موازین شرعی و طوریکه بدن من را لمس نکند از آستین مانتو من می گیرد و من را به سمت ماشین گشت ارشاد می کشد و ...

واین داستان تکراری زندگی زنان در کشور من است. کشوری که تمدن کهنش مایه مباحثات است. شاید داستان گشت ارشاد و ترس

از آنان برای زنان و حتی در بسیاری از موارد برای مردان، درد کوچکی از دردها یی باشد که مردم سرزمین من به واسطه حکومت ظالمانه می کشند و مجبور به تحمل آن هستند. اما تنها ما هستیم که می دانیم هر روز با ترس و اضطراب راه رفتن در خیابان چه معنا دارد، ما می دانیم که چقدر سر به نیست شدن در ایران مانند آب خوردن است. اکنون که فرسنگ ها از کشورم فاصله دارم و از یک جامعه اروپایی به دردهای سرزمینم نگاه می کنم بیشتر و بیشتر علت ترس

و ناراحتی مردم را می فهمم و با نگاهی وسیعتر، غصه دار مصلومیتشان هستم. در خانواده ام به من یاد داده اند که امیدوار زندگی کنم. من امیدوارم. امید به

**ایران تحت
حاکمیت
جمهوری
اسلامی کشوری
امن نیست، هیچ
پناهجوی
ایرانی نباید به
ایران
بازگردانده شود**

**از سایت فدراسیون
سراسری پناهندگان
ایرانی دیدن کنید.
در این سایت
در مورد قوانین
مهاجرتی
کشورهای اروپایی
اطلاعات بسیاری
موجود است. شما
پاسخ بسیاری از
سؤالات پناهندگی
خود را در این
سایت خواهید یافت**

www.hambastegi.org

پناهندگی حق همه فراریان از جهنم جمهوری اسلامی است



علی رحمانی

حکومت خون، حکومت جنون دوباره در زاهدان مرتکب جنایتی هولناک شد

جمهوری اسلامی، ۳۵ سال است که در مجموع ۳۵ روز بدون حادثه، بدون ماجرا، بدون درگیری با مردم حکومت نکرده است. هر روز درگیری بین مردم و این حکومت به اشکال مختلف جریان داشته، ۳۵ سال است که حتی برای یک روز خورشید غروب نکرده است مگر آن که یکی از فرزندان این آب و خاک از طناب دار آویخته باشد. خرداد ماه حسن روحانی، منتخب حکومت جمهوری اسلامی برای نمایش بازی مسخره جمهوریت نظام، بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زده است. او پیش از انتخابات چه وعده‌ها که نداده است؛ از آزادی زندانیان سیاسی بگیرد تا سامان بخشیدن به بحران اقتصادی مملکت، از بهبود مناسبات با غرب بگیرد تا بهبود مناسبات با مردم. همه اینها پیشکش روحانی، ظرف این چند ماه نه تنها هیچ زندانی آزاد نشد، که مصیبت‌ها ادامه پیدا کرده است. اگر تنی چند هم آزاد شدند از خودی‌های نظام بودند که مورد عفو قرار گرفتند. نه تنها بحران تورم فروکش نکرد که هر روز بر نرخ تورم افزوده شد. آمار اعدام کماکان سیر صعودی خود را طی میکند و همان کارهای وقیحانه که از زمان خمینی باب بوده

است، ادامه یافته و آخرین مورد از این اقدامات وحشیانه اعدام شازده زندانی سیاسی - عقیدتی در زندان زاهدان است که به تلافی کشته شدن مرزبانان جمهوری اسلامی صورت گرفته است. عفو بین الملل با اشاره به اجرای بیست حکم اعدام در روزهای گذشته در باره اعدام قریب الوقوع دو زندانی کرد ایرانی ابراز نگرانی کرده است. خود نظام نیز به دفعات از کشته شدن به قول خودشان، اشرار و ضد انقلاب از نقاط مختلف سرزمین ما گزارش داده است. سازمان عفو بین الملل در بیانیه ای اعلام کرده است که اعدام‌های اخیر نشان می‌دهد که مقام‌های ایرانی هم چنان به قتل‌های حکومتی ادامه میدهند. تهدیدی که هم اکنون در مورد زانیار مرادی و لقمان مرادی وجود دارد. زانیار مرادی و لقمان مرادی به اتهام قتل پسر امام جمعه مریوان و عضویت در سازمان سیاسی کومله به مرگ محکوم گردیده‌اند اما آنها که چهار سال پیش بازداشت شده‌اند دخالت خود در قتل پسر امام جمعه مریوان را رد کرده‌اند. پیشتر سازمان عفو بین الملل در باره آن چه که شکنجه این دو زندانی کرد برای گرفتن اعتراف خوانده، نگرانی عمیق خود را اعلام کرده و گفته بود محاکمه آن

ها در دادگاهی نا عادلانه انجام شده است. لقمان و زانیار می‌گویند در قتل پسر امام جمعه مریوان دست نداشته‌اند و نظام جمهوری اسلامی می‌گوید این‌ها قاتلین پسر امام جمعه مریوان هستند. کدام یک از این دو ادعا را بپذیریم؟ نظامی که با کمال وقاحت به وسیله یکی از مسئولان بلند پایه دادگستری سیستان و بلوچستان اعلام میکند شازده زندانی را در مقابله به مثل با کشته شدن مرزبانان اعدام کرده ایم قطعاً می‌تواند به بهانه قتل پسر امام جمعه مریوان، لقمان و زانیار را محکوم به اعدام کند، شکنجه کند، اعتراف بگیرد که بله ما مرتکب قتل او شده ایم، ما را شکنجه نکنید، ناخن‌هایمان را نکشید، شمع آجینمان نکنید. حکومت جمهوری اسلامی پاهای تعریفی نمی‌تواند حکومت تلقی شود، نمی‌تواند دولت تلقی شود، نمی‌تواند تشکیلاتی تلقی شود که در عرف بین الملل تعریف مشخصی دارد. حکومت جمهوری اسلامی بیشتر یک نهاد فاشیستی یک نهاد عقب مانده ارتجاعی مذهبی، یک بنیاد فاسد مافیایی است که بر میهن ما در شرایط کنونی سایه افکنده که از هیچ نوع مشروعیتی بر خوردار نیست. هیچ یک از ویژگی‌های دولت و حاکمیت همچون

کشورهای سرتاسر جهان را دارا نیست. حکومتی است که بیشتر شبیه یک سازمان تروریستی است، یک سازمان بی حساب و کتابی که می‌توان نمونه شناخته شده آن را القاعده نام برد. در زاهدان چهارده مرزبان ایرانی به دست گروهی آدم کش، گروهی مسلح درگیر با جمهوری اسلامی کشته شدند. عکس العمل یک دولت معقول در رابطه با چنین حادثه‌ای در همه جای دنیا، یکسان، یک نواخت و یک شکل است. دولتی که مرزبانانش کشته شده‌اند در پی شناسایی و دستگیری عوامل این جنایت دست به اقدام می‌زند. می‌تواند این جستجو و تعقیب سالها به طول انجامد و سرانجام مسببین این جنایت دستگیر شوند و بعد تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند. مدارک علیه آنها جمع‌آوری شود، مورد جرم آنها در یک دادگاه صالحه بررسی شود، مجرمین و کیل داشته باشند و بر اساس اصول شناخته شده محاکمات در همه جای دنیا محکوم شوند، مجازاتشان معین شود و اگر قرار است زندانی شوند. در جمهوری اسلامی کار بدین صورت انجام نمی‌گیرد. جنایتکاری به نام ابراهیم حمیدی رئیس کل دادگستری سیستان و بلوچستان می‌آید و در یک مصاحبه

مطبوعاتی شرکت می‌کند و با وقاحت تمام اعلام میکنند که شازده نفر را به عنوان مقابله به مثل با کشته شدگان مرزبانان ایرانی در زاهدان به دار آویختیم که هشت نفرشان متهم به عضویت در گروه جندالله بوده‌اند که در حوادث اخیر استان شرکت داشته‌اند. محمد مرضیه که دادستان عمومی و انقلاب زاهدان است گفته بود با توجه به هشدارهایی که از قبل به عوامل اشرار و گروه‌های معاند نظام داده بودیم، مبنی بر این که اگر هر گونه اقدامی که سبب آسیب رسیدن به مردم بی‌گناه و عوامل امنیتی و انتظامی گردد، اقدام به مقابله به مثل می‌کنیم و ما صبح امروز در پاسخ به شهادت مرزبانان شهرستان سراوان شازده نفر از اشرار متصل به گروهک‌های معاند نظام را اعدام کردیم..... در کجای دنیا یک حکومت دست به چنین جنایت هولناکی می‌زند؟ در کجای دنیا یک دولت شازده زندانی را که به دلایل دیگری در زندان به سر می‌برند در رو در رویی با گروه دیگری اعدام میکند میکشد؟ و با وقاحت تمام رئیس قوه قضائیه آن استان و دادستان آن استان می‌آیند و چنین وقیحانه و بی‌شرمانه گزارش این جنایت را به مردم می‌دهند؟ این اقدام فقط و فقط از سازمان‌های تبهکاری

زندگی پناهجویان در ترکیه قسمت دوم



سید علیرضا محمدیان

شاید موضوع پیچیده‌ای نباشد، شما هم در کشور خودتان، بسته به نوع زیست و افکار و عقایدتان تحت فشارهای مختلفی مانند نامهربانی‌های خانوادگی، اجتماعی یا حکومتی هستید و تصمیم می‌گیرید برای پاس داشت روح زندگی و در خیلی از موارد، نجات جانانتان از سازمان‌های بین‌المللی تقاضای کمک کنید.

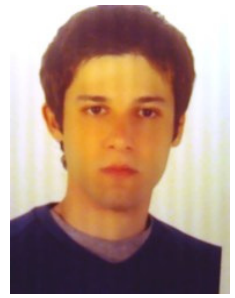
اما ادامه ماجرا بنا بر نوع پرونده تان، سمت و سو و پیچیدگی‌های خودش را پیدا می‌کند. در این میان پرونده یک پناهجوی همجنس خواه، در چهارچوب کاری "کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل" از لویت بیشتری برخوردار است و به این دلیل که قریب به اتفاق همجنس خواهانی که از ایران خارج می‌شوند از همه نامهربانی‌های خانوادگی، اجتماعی و حکومتی، هم زمان رنج می‌برند و از آنجا که همجنس خواه ستیزی شهرهای کوچک ترکیه، چندان تفاوتی با ایران ندارد، در معرض فشارهای روحی روانی مختلفی در کشور ترکیه هم هستند. برخلاف تصور خیلی‌ها، سازمان‌های حامی "همجنس خواهان" ایرانی مستقر در آمریکا و کانادا با حجم وسیعی از تقاضای کمک از طرف این قشر فراموش شده و به حاشیه رانده شده ایرانی مستقر در ترکیه

روبرو هستند تا جایی که گاهی نمی‌توانند به تمام مشکلات مختلف این پناهجویان همجنس خواه رسیدگی کنند. اکنون به واقعیت پنهان زندگی واقعی این افراد می‌پردازیم. من یک همجنسگرا هستم؛ بدلیل وجود قوانین اسلامی در ایران و اینکه سیستم حکومت اسلامی افرادی مثل ما را نمی‌پذیرد مجبور به ترک ایران شدم. در ایران بنابر همان قوانین اسلامی، من با خطر سنگسار و اعدام روبرو بودم. اما تمام مشکلات یک همجنسگرا در ایران تنها قوانین نیستند. حتی خانواده نیز ما را نمی‌پذیرد. پدر من در قید حیات نیست و من با مادرم زندگی می‌کردم، اما وقتی مادرم متوجه این موضوع شد من را از خودش طرد کرد؛ دیگر مرا نمی‌پذیرفت و به من کم محلی می‌کرد. این مشکلات در محل کار هم ادامه داشت. بخاطر ظاهر و نوع پوششم اصلا نمی‌توانستم وارد کارهای دولتی بشوم. خب من دوست داشتم که ابروهایم را بردارم، لباس تنگ بپوشم، موهای بلند و رنگ کرده و گوشواره داشته باشم. مشکلات من از آنجایی آغاز شد که دوست پسرم که قرار بود با هم ازدواج و زندگی کنیم بعلت مشکلاتی که خانواده اش بوجود آوردند خودکشی کرد و از آنجایی که پدر او از پرسنل نیروی انتظامی بود شدیداً تحت تعقیب خانواده اش قرار گرفتیم. تمامی این مسائل دست به دست هم داد و کار برایم بقدری سخت شد که دیگر نمی‌توانستم در ایران بمانم.

اکنون در ترکیه و همراه شوهر خواهرم زندگی میکنم... (مشکلات این نوع از پناهجوها، انواع مختلف و گاه غیرقابل تصویری را در برمی‌گیرد، از بدرفتاری دیگر ایرانی‌های پناهجو با آنها گرفته تا حتی تجاوز جنسی و گرفتاری‌های پزشکی و بهداشتی. و همه این مشکلات با توجه به این که تعداد زیادی از این پناهجوها از حمایت عاطفی و مالی خانواده‌هایشان هم محروم هستند، شرایط بغرنج و غیرقابل تحملی را برای آنها ایجاد می‌کند)... البته او هم تازه من را پذیرفته؛ اوایل حتی او هم من را انکار می‌کرد و من را به خانه راه نمی‌داد. اما به مرور زمان و بعلت اینکه اینجا افراد مثل من زیاد هستند، بعد از مدتی و کم کم رابطه اش با من بهتر شد و اجازه داد که من با آنها زندگی کنم. بطور کلی در ترکیه از ایرانی‌ها چیز بدی ندیدم و رابطه خوبی که بر اساس احترام متقابل هست برقرار می‌باشد. سامان یکی دیگر از پناهجویان همجنسگرا زندگی در ترکیه را هم زیاد راحت توصیف نمی‌کند. او معتقد است که ترکیه هم بسیار شبیه به ایران است: "اینجا آزادی دارد، اما من فکر می‌کنم، اینجا برای خانم‌ها خوب است چون مثلاً می‌توانند روسری سر نکنند و بعبارتی از حجاب اجباری که در ایران بود نجات پیدا کرده اند، اما برای یک همجنسگرا آزادی به معنای واقعی کلمه حتی شاید در تمام دنیا هم وجود نداشته باشد. در ترکیه مجبور هستم کار کنم

چون از هیچ جایی پشتیبانی مالی نمی‌شوم و مجبورم برای اقامت در ترکیه، پول خاگ هم بدهم. در محل کار همان اوایل، چون من موهای بلندی داشتم مدام از مدل و رنگ موها و ابروهای من ایراد می‌گرفتند. شهری که من زندگی می‌کنم یک شهر مذهبی است و مردم اینجا با یک دید بد به امثال من نگاه می‌کنند. بارها شده که به من فحش دادند و حتی ۲ مرتبه کتک خوردم. شکایت هم کردم اما بخاطر یک سری مشکلات از ادامه و پیگیری شکایتم منصرف شدم. از همه این مسائل که بگذریم بعضی از کارفرماها بعد از اتمام کار پول نمی‌دهند که این مشکل مختص یک همجنسگرا نیست و تمام ایرانیان پناهجو با آن روبرو هستند، حتی تهدید هم می‌کنند شاید باور نکنید اما روی یکی از بچه‌ها که حقوقش را می‌خواست هفت تیر کشیده بودند. سامان در مورد وضعیت فعلی پرونده اش چنین می‌گوید: "۵ ماه بعد از ورود و پیش مصاحبه، مصاحبه اولم را در دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در آنکارا انجام دادم. دو ماه بعد مجدداً من را برای مصاحبه خواستند و یک ماه بعد جواب منفی دادند. من به این حکم اعتراض کردم و در واقع استیناف خواستم، اما بعد از ۲۰ روز پرونده ام را بستند! من با وکیلتم تماس گرفتم و قرار شد پیگیری کند. در این دوران شرایط بسیار سختی را از نظر روحی و روانی تحمل می‌کردم برای اینکه من راه پیش و پس نداشتم. اتفاقاً این مشکلات را با دفتر آسام (رابط بین پناهجویان و سازمان ملل که در اکثر شهرهای پناهجو پذیر شعبه دارد) در میان

گذاشتم. اما شرایط روحی ام بقدری وخیم بود که دست به خودکشی زدم. بعد از شش ماه مجدداً UN پرونده من را باز کرد و قرار شد که رسیدگی کنند. اما اصلاً مشخص نیست که چقدر اینجا باید بمانم. در واقع UN همه را در بالاتکلیفی نگه داشته است. شرایط زندگی در اینجا واقعاً سخت است؛ من می‌خواهم به تمام افراد مسئول و سازمانهایی که دخیل در این امر هستند بگویم که کسی را بیخود و بی دلیل در ترکیه نگه ندارند زیرا که نه پشتیبانی ای هست و نه حمایتی. من واقعاً برای سازمان ملل، متأسفم که اینقدر نسبت به پناهجویان ساکن در ترکیه بی تفاوت است." سری اول مصاحبه خیلی خوب بود. سری دوم مترجم ایرانی بود که واقعاً رفتار بدی داشت و بسیار نا امید کننده صحبت می‌کرد. از نظر ترجمه هم مشکل داشتم و مترجم بد ترجمه می‌کرد. سوالات وکیل هم در برخی مواقع خیلی بی ربط بود یعنی به پرونده من هیچ ارتباطی نداشت. اتفاقاً به این دو مورد در نامه استیناف هم اشاره کردم. مصاحبه دوم من یک ساعت طول کشید و من را بین مصاحبه، پیش روانپزشک فرستادند. مقداری هم قرص دادند، قرص‌های اعصاب، این قرص‌ها خیلی تاثیر بدی روی من داشت بطوری که بعضی وقت‌ها بی اراده می‌خندیدم یا گریه می‌کردم. سامان بعنوان یک انسان، دوست دارد آزادانه زندگی کند و همچنان در انتظار دریافت جواب از کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه می‌باشد. به امید روزی که همه در دنیایی آزاد و به دور از سرکوب زندگی کنیم.



حسام پرهیزگار

صد روز هم به پایان رسید کلید آقای روحانی هم به درد هیچ دری نخورد



چندین ماه از دولت تدبیر و امید می‌گذرد و هیچ اتفاق تازه ای را هم شاهد نیستیم. چه بسا که می‌توان از آن بعنوان یکی از ننگین‌ترین و فاشیستی‌ترین رژیم‌های در ایران نام برد. رژیم‌های برای عوام فریبی سردادن شعار اعتدال و امید پا به عرصه گذاشت تا مردم مظلوم ایران را به پای صندوق‌های رای بکشانند و مهره تایید بر مشروعیت نظام مستبدشان بزنند و از اعتماد مردم برای تعیین سرنوشت خویش استفاده ابزاری کنند. اما من یقین جزء سرکوب و ارباب مردم کاردیگری از دست این جنایتکاران ساخته نیست و هیچ چیزی دگرگون نخواهد شد مگر

رای دهندگان دل بسته بودند تا شاید نسیم آزادی را استشام کنند سند دیگری بر جنایت کاری و بی لیاقتی رژیم تدبیر و امید آقای روحانی است. احمدی نژاد وعده ظهور امام زمان را به مردم می‌داد و حسن روحانی با وعده کلید قفل زندگی. اما نه امام زمان ظهور کرد و نه آقای روحانی توانست با کلیدش قفل زندگی مردم را باز کند. تنها عرصه ای که در صد روز اول دوره آقای روحانی گسترش یافت، اجرای احکام اعدام بود. چه چیزی در صد روز اول دولت به نفع مردم عوض شد؟ شعارهای که در آن وعده اشتغال به مردم می‌داد کجا رفت؟ کو آن وعده و وعیدی که در دوره انتخابات به مردم میداد؟! کجاست دولتی که شعار آزادی زندانیان سیاسی را فریاد

آنکه کل نظام جمهوری اسلامی سرنگون گردد. در مقدمه به نکاتی اشاره کردم در اینجا هم لازم است به، رکود اقتصادی غیر قابل توصیف که مردم را هر روز فقیر و فقیر تر می‌کند اشاره کنم که نمونه ای بسیار روشن از زنگ خطر يك فاجعه انسانی را می‌دهد. خدشه دار کردن هویت و مدنیت شهروندان خود در ایران از طریق اعمال فرهنگ و سنت

قرون وسطایی اسلامی با توسل به زور و اعدام‌های پی در پی يك مشخصه جمهوری اسلامی از ابتدا تا به امروز را تشکیل می‌دهد. بستن نشریات و روزنامه‌ها، سرکوب فکر و اندیشه، تحمیل بی حقوقی به زنان و ایجاد نا برابری جنسیتی، قتل‌های عمد دولتی از طریق حکم اجرای اعدام نزدیک به ۴۰۰ نفر از زمان سر کار آمدن دولت به اصطلاح تدبیر و امید که

میزد؟! آری زندانیانی که همگی مدت زمان کوتاهی از اسارت آنها باقی مانده بود، آن هم به قید و شقیه چه دردی را دوا کرد؟! و حال این سوال پیش می‌آید که این انسان‌ها به کدامین جرم گرفتار زندان‌های مخوف جمهوری ننگین اسلامی هستند! همگی شاهد بودیم که نظام جمهوری اسلامی در همین سه هفته پیش دست به چه جنایت کور و انتقام جویانه ای در بلوچستان زد و چه فاجعه آفرید. ولی همه دنیا می‌دانند که این اعدام‌ها و این همه سرکوب و جنایت نشانه قدرت جمهوری اسلامی نیست نشان ضعف و ناتوانی رژیم در اداره مملکت است، نشان ترس از مردمی است که در ۳۵ سال گذشته دل خونینی از جمهوری اسلامی پیدا کرده اند. این مردمی که در کمین انداختن جمهوری اسلامی نشستند و هر و در هر فرصتی آنها را برای همیشه از قدرت میاندازند و سرنگونشان می‌کنند. به امید ایرانی آزاد و آباد

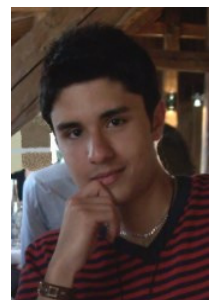
بابک زنجانی میتواند ۱۷ میلیارد دلار به جیب بزند و فراوانند از این بابک زنجانی‌ها، ولی در عوض شرکتهای کوچکی که بخاطر به شمر رسیدن يك قرارداد زیر فشار سپاه مجبور به پرداخت باج‌های سنگین میشوند. آیا در يك اقتصاد و جامعه سالم این اتفاق‌ها امکان پذیر هست؟ به وضوح میبینیم که پوسته بالایی جامعه هیچ وجه اشتراکی با اکثریت جامعه ندارند

مشکلات اقتصادی توانایی ادامه تحصیل از او گرفته شده و نامزدش به دلیل همین مشکلات کاری و اقتصادی توانایی تشکیل زندگی و ازدواج را ندارد و چندین مساله دیگر که گریبان گیر این افراد است که مسبب آن بی کفایتی و عدم توجه و ناکارآمدی این رژیم است، و این يك نمونه از هزاران و شاید میلیونها مشکلات جامعه است. در همین شرایط در نتیجه فضای فاسد اقتصادی فردی به نام

استیصال رژیم اسلامی و مذاکره با غرب

تحریم‌های امریکاست. این شرایط بر کل جامعه سایه سیاهی افکنده و تاثیر بسیار منفی اقتصادی بر هر فرد و خانواده‌یی تحمیل کرده، به عنوان مثل نامهای دختری دانشجو به جواد ظریف فرستاده و از وضعیت بد زندگی‌اش نوشته که به دلیل

آمریکا است که در اینجا به شرح پاره ای از این وقایع می‌پردازم. اکنون ایران با وضعیت بحرانی شدید اقتصادی مواجه شده، آمار ۴۵ درصدی تورم و ۲- درصدی رشد اقتصادی نشانه کامل ضعف جمهوری اسلامی در کنترل این شرایط و در مقابل



مهرداد مهرگان

آنچه که امروز در همه محافل سیاسی مورد بحث قرار گرفته رویکرد و تداخل ساختارهای سیاسی و اقتصادی ایران و

لزوم رعایت اخلاقی حقوق زنان توسط مردان



فرشته نظام آبادی

به جرات باید گفت که مشکل نقض حقوق زنان حتی با اصلاح کامل قوانین هم حل نخواهد شد؛ و ضرورت تغییر نگاه مردان احساس می‌گردد. زیرا امکان اقدام قانونی در محیط خانواده کم است. بخشی از مردان هم در منزل، برتری خود را با استفاده از قدرت بدنی یا موقعیت اجتماعی به زن تحمیل می‌کنند. آنان حتی

با فریاد هم که شده (اگر کتک نباشد) یا تهدید به جدایی و آبروریزی (که برای زنان بسیار مشکل است) و...، موجب تسلیم بانوان در خانواده می‌شوند. به این ترتیب اصلاح این مسائل باید از اصلاح اخلاقی و رعایت حقوق برابر آنان با مردان در خانه آغاز شود. نگاه تحقیرآمیز به زنان در اجتماع هم به شکل‌های گوناگونی وجود دارد و در مسائل زیادی تا حد گفتمان عادی هم تأثیر می‌گذارد. مثلاً لفظ "نامرد" در ایران به‌عنوان یک توهین، رایج شده است! الفاظی همچون "مثل مرد حرف بزن"، "حرف خاله

زنکی" و "قول مردانه" نیز بعضاً چنان عادی شده‌اند که گویی عین حقیقت هستند. حتی مردانی برای تأکید یا توهین می‌گویند که اگر چنان بود "شلوار زن" یا "دامن" به پایم خواهم کرد، یا فلان مرد "شوهر" کرده... که این الفاظ تهوع‌آور نماد عینی تحقیر زنان بوده و از فضای ناشی از تحقیر زن در جامعه اسلامی تأثیر می‌پذیرد که باید به سرعت ترک شده و با آن مقابله کرد. از سویی ناظر عده ای هستیم که تصور می‌کنند "ناموس" و "بیناموسی" فقط برای زنان بوده و هرزگی مردان هرگز در آن حد اهمیت

ندارد. حتی برخی افراد سنتی معتقدند که اگر زنی (یا مردی) مورد تجاوز قرار گیرد، ناموس او بر باد رفته که اوج کوتاه اندیشی و تعصب است. تجلی این موارد نیز در فحاشی به خواهر و مادر یا زن دیگران است که رکیک‌ترین نوع توهین به شمار می‌رود. البته بسیاری از روشنفکران و مدافعان حقوق زنان معتقدند که اصلاً ناموس به آن شکل وجود ندارد، مرد و زن به یک اندازه متعلق به هم بوده و بی‌ندوباری هر دو جنس به یک مقدار زشت است. حال از مباحثی همچون فریب زنان و... خودداری می‌کنیم که مردود بودن

آنها جای بحث ندارد. به این ترتیب مشخص است که احقاق حقوق زنان، رویکرد اخلاقی خاصی را می‌طلبد که حتی شامل خصوصی‌ترین سطح زندگی و اعمال باشد. مردان نیز بایستی ملایم‌تر پایبند شوند که حتی در حریم خانه هم از موقعیت برتر جسمی یا اجتماعی سوءاستفاده نمایند. البته باید اشاره کرد که خوشبختانه بخش زیادی از مردان امروزی با نگاه تحقیرآمیز به زنان مخالف هستند؛ اما این پرسش همیشه در کنار مسائل مربوط به زنان وجود دارد که آیا با وجود حکومتی زن‌ستیز مثل حکومت اسلامی در ایران امیدی به بهبود شرایط برای زنان وجود دارد؟

حیوانات خونخوار



رقیه قاسمی

تمام حیوانات درنده زمان شکارشان مشخص است. آنها تنها وقتی احساس گرسنگی کنند شکار می‌کنند و اگر کاری به کارشان نداشته باشی باهات کاری ندارند در واقع آسیبی به تو نمی‌رسانند. اما جهان‌خواران و خونخواران رژیم فاسد و پوسیده ایران زمانی برای انجام جنایات و وحشی‌گریهایشان وجود ندارد. آنها در هر شرایطی جان ما انسانها را می‌گیرند و به هر شکلی ما را از حیات ساقط می‌کنند. برایشان فرقی نمی‌کند از نوزاد تا پیر، از زن تا مرد، هر کسی که

منافعشان را تهدید کند سر به نیست می‌کنند و فریاد را در نطفه خفه می‌کنند. این جنایات از یک آدم آهنی که هیچ احساسی ندارد ساخته نیست که آنها مثل آب خوردن انجام می‌دهند. فرزند را جلوی چشم پدر و مادرش دار می‌زنند و با سربلندی می‌گویند او مفسد فی الارض بود. رژیم فاسد اسلامی ایران هر جنایتی را به اسم اجرای قانون و برقراری صلح و آرامش در کشور انجام می‌دهد. انسان نمی‌تواند تحمل کند، نمی‌تواند بی تفاوت باشد، چطور می‌توانی بشینی و ببینی که هموطنت بدون هیچ دلیلی کشته می‌شود، آن هم به فجیع‌ترین شکل ممکن. ای بی انصافها چرا ذره‌ای از شراب آدمیت را سر نکشیده‌اید، چرا قلب تان سنگی است و در سرتان بجای مغز

گج؟ نمی‌ترسید از این همه گناهی که مرتکب می‌شوید؛ از این همه بی‌عدالتی‌ها، جوان‌کشی‌ها، حق‌کشی‌ها، دل‌شکستن‌ها، آواره کردن‌ها، از این همه آهی که از نهاد تک‌تک مردم بی‌گناه برمی‌خیزد. مگر مرگ یا زندگی ما بدست شماست، مگر شما سکان‌دار زندگی ما هستید، مرگ برای شما نیست، درد و رنج برای شما نیست، چرا به خود نمی‌آئید؟ چرا وجدان مرده شما خوره وجودتان نمی‌شود تا تمام بدی‌ها را از درونتان بزداید و چهره واقعی انسان را در شما نمایان سازد. تا کی می‌خواهید مادران را در عزای فرزندان‌شان سیاه پوش و دلشکسته کنید، تا کی می‌خواهید نوجوانی را با هزاران آرزو در دل به گور بسپارید، تا کی می‌خواهید فریاد خواهران را

در عزای برادرانشان بلند کنید، تا کی می‌خواهید قلب پدران را هزاران تکه کنید؟ بیدار شوید، بیدار شوید، بیدار شوید و ببینید دنیایی که حاضرید برایش تمامی ارزشهای انسانی را بکشید فانی است. روزی شما نیز بار سفر می‌بنیدید. نمی‌خواهید توشه‌ای سبک و گرانبها با خود حمل کنید، نمی‌خواهید قلبتان سرشار از شادی باشد و وجدانتان آزاد؟ پس نکنید، دل نسوزانید، چشم‌ها را گریان نکنید، مادران را در عزای فرزندان‌شان ننشانید، عزیزان وطن را تکه تکه نکنید، قلب‌ها را خنجر نزنید، مردم را حیوان و احمق ندانید، با مردم عزیز ایران همانند وحشی‌ها رفتار نکنید. تاریخ در تمام اعصار بهترین معلم ما انسانهاست. هیچ چیز جز نام برای ما باقی نمی‌ماند. تمامی پادشاهان و سلاطین به نوعی تمامی کسانی که جز ظلم و ستم بر مردم روا نمی‌داشتند به فجیع‌ترین شکل ممکن

کشته شده‌اند و نامشان در تاریخ گم شد. شما نیز نمی‌مانید و حکومت ظلمتان نیز پایدار نمی‌ماند، خودتان با رفتار غیرانسانی خود گورتان را می‌کنید و به درک واصل می‌شوید. ای مردم عزیزم، ای کسانی که در ایران بدون اکسیژن نفس می‌کشید، ای پدر، ای مادرم، ای خواهرم، و ای برادرم تمام لحظه‌های زندگی من در این کره خاکی دیدن خوشبختی و موفقیت توست، دیدن لبخند زیبای توست، دیدن افتخارات توست.

برای بدست آوردن این خوشبختی باید کوشید و این کوشیدن بی نتیجه می‌ماند اگر جمهوری اسلامی پایدار بماند. تنها راه بدست آوردن آزادی و خوشبختی سرنگونی جمهوری اسلامی با مشت‌های گره کرده شماست.

تا پیروزی راهی نیست

آیا تا کنون به وضعیت زن در خانواده ایرانی فکر کرده اید؟



بینا کاشانی

همسر آزاری پدیده ایست که در اغلب نقاط جهان دیده می شود. اما در کشور ایران با توجه به پیشینه مردسالاری و نگاه سنتی بیش از سایر مناطق به چشم می خورد.

بر اساس آنچه در اعلامیه ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ آمده هرگونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که باعث بروز یا احتمال بروز صدمات و آسیبهای جسمی-جنسی یا روانی شود مصداق خشونت شناخته می شود و در واقع بدان معناست که هر نوع آزار زنان از شکل فیزیکی گرفته تا تهدید و تحقیر و توهین و یا حتی ممانعت از ورود آنها به محیطهای اجتماعی دلخواهشان مصداق کامل خشونت است.

انواع این خشونت ها ممکن است در محیط های مختلف اجتماعی از جمله خانواده، محل کار، موسسات آموزشی و یا حتی بصورت علنی تر خرید و فروش زنان و اجبار آنها به فحشاصورت می گیرد. این در حالیست که حتی دولتها نیز به واسطه جنگ و قوانین تبعیض نژادی به آن دامن می زنند. این خشونت هادر ایران، در اکثر خانواده ها به شیوه های مختلفی وجود دارد.



از دیدگاه بین المللی خشونت علیه زنان عام ترین نوع نقض حقوق بشر و ریشه در تبعیضی دارد که مانع از برابری حقوق زن با مرد در همه سطوح زندگی میشود.

سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر دست به ابتکارات تازه ای برای مقابله با این امر گرفته اما متأسفانه خیلی از زنان ما از آن بی اطلاع هستند و حتی خیلی از همین زنان هیچ گونه آشنایی با این شیوه رفتاری که خشونت گفته میشود ندارند و این گونه عملکردها را امری عادی و گاهی نشانی از علاقه بحساب می آورند.

البته این موضوع ریشه در افکار سنتی حاکم در ایران دارد که مانع اصلی اطلاع زنان از حقوق خودشان می باشد. افکاری که باعث شده مرد، زن را جزو دارایی های خود نگاه بکند و تجاوز به حقوق آن را کاملاً عادی و بدون مجازات قلمداد کند.

این خشونت ها تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، سنتی و جغرافیایی یافت میشود و به چهار شکل فیزیکی، روانی، اقتصادی و جنسی و بدون توجه به تحصیلات، نژاد و وضعیت خانوادگی وجود دارد. در این بین خشونت ها، خشونت خانگی عام ترین نوع است که

سال اول ازدواج، دوران تنگنای مالی، تولد فرزندان و میانسالی از پر خشونت ترین دوران زندگی زنان به شمار می رود

متأسفانه در ایران هیچ گونه آموزش و یا اطلاع رسانی برای دختران قبل از ازدواج در ارتباط با حق و حقوقشان وجود ندارد و حتی مادران به لحاظ حفظ آبروی خانوادگی به دختران خود بسوز و بساز را صرفاً آموزش میدهند و غافل از این هستند که خشونت و به خصوص خشونت روانی گرچه آثار جسمانی ندارد اما اثرات آن پایدارتر و طولانی تر است.

از سوی همسر، پدر، برادر و حتی فرزندان پسرنیز برای زنان ایرانی وجود دارد. اکثر این خشونت ها باعث بروز روحیه پوچی، خود نابودسازی، گریز از اجتماع و اضطراب در زنان میشود. براساس آمارهای بدست آمده در سال ۱۳۸۳ هجری شمسی گزارشی از میزان خشونت علیه زنان در استانهای مختلف ایران جمع اوری شد.

اگر چه این آمارها هنوز انتشار نیافته و با اعتراض مواجه شد، اما قابل تامل است. این آمار حاکی از آن است که این خشونت ها در استانهای مختلف از تنوع و تفاوت های زیادی برخوردار است و این

گونه نشان میدهد که زنان تبریزی بیشترین رضایت را از زندگی خانوادگی خود دارند و کمترین ناسازگاری هم در همین خانواده ها روی می دهد و این در حالیست که تبریزی ها بیشترین تفکر سنتی را دارند و به عبارتی مردان تبریزی بیشترین احساس مالکیت را بر زنان خود دارند.

حال سوال اینجاست که آیا زنان تبریزی به حقوق خود آشنایی دارند و آیا این حس رضایت يك حس تمام و کمال است و یا این همان دیدگاهیست که زن ایرانی باید با لباس سفید به خانه بخت برود و فقط و فقط با کفن سفید از خانه شوهر بیرون بیاید؟



حسام حسامی

نرمش قهر مانانه یا حکم حکومتی

تاکتیکی» توصیف کرد. روزنامه بانفوذ کیهان مکالمه روسای جمهور دو کشور را «تاسف بارترین» قسمت از سفر آقای روحانی به نیویورک دانسته پس از بازگشت روحانی از نیویورک هنگام خروج از فرودگاه یکی از معترضان به سمت خودروی آقای روحانی لنگه کفش پرتاب کرد و ...

اما با وجود مخالفت‌های فراوان نکته‌ی قابل‌تامل در رفتار موافقان آقای روحانی است، در فضای مجازی باز هم شاهد تشکرهای بسیار از این سیاست آقای روحانی هستیم. طرز بیان و نگارش موافقان ایشان به گونه‌ایست که در نگاه اول چنین تصور می‌شود که آقای روحانی به رئیس‌جمهور آمریکا تلفن کرده! راه مصالحه با دولت آمریکا را پیش گرفته. بی‌شک طرز برخورد

آقای روحانی با غرب متاثر از خط مشی «نرمش قهرمانانه» آیت‌الله خامنه‌ای است، اما آیا این انعطاف‌پذیری یک شبه حاکمان ایران به نفع مردم ایران است؟! همزمان با این اتفاق و بسیار دورتر از نیویورک در ایران سپاه پاسداران با تانک به انهدام تجهیزات ماهواره‌ای اقدام کرد، شعار نجات مردم از فساد اجتماعی بر روی دیشهای ماهواره خودنمایی می‌کرد، فساد اجتماعی؟!؟! قانون ازدواج سرپرست خانواده با فرزند خوانده به تصویب رسید، حکم اعدام ۲۶ نفر از اقلیت‌های دینی در آستانه‌ی اجراء است گشت‌های ارشاد نیروی انتظامی بیشتر از گذشته حقوق شهروندی افراد را پایمال می‌کنند. تورم و گرانی و اقتصاد بیمار، فقر اجتماعی، تحریمها، سلب حقوق اجتماعی و مدنی، فساد اجتماعی و دولتی، همه و همه یکباره به حاشیه رانده شد تا برقراری رابطه با آمریکا جای آن را بگیرد، با اینکه به نظر، ایران دست دوستی را به سمت غرب و آمریکا دراز کرده ولی همچنان شاهد نقض گسترده حقوق بشر در ایران هستیم. فراموش نکنیم که در زمان ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، صاحب نظریه‌ی گفتگوی تمدنها، قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و صاحبان قلم به وقوع پیوست، اعدامها متوقف نشد و حقوق بشر نقض گردید. روابط آمریکا با عربستان یک نمونه‌ی بارز و گویا از تناقض سیاست خارجی و داخلی در منطقه است، در حالی که عربستان از دیر باز به عنوان متحد آمریکا نقش بازی کرده و سیاست خارجی این کشور در راستای سیاست‌های جهانی بلوک

غرب خصوصا آمریکا است اما در سیاست داخلی آن شاهد نقض حقوق بشر، اعدام‌های گروهی، قطع عضو شکنجه زندانیان و سایر قوانین وحشیانه اسلامی هستیم، نکته اینجاست که شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز به علت وجود آمریکا عملاً کاری به اقدامات ضد انسانی حکومت عربستان ندارد و حتی از این جنایات حمایت می‌کند. روابط خصمانه میان ایران و آمریکا باعث به تصویر کشیده شدن نقض گسترده‌ی حقوق بشر در ایران است، دوستی با آمریکا نیز مسدله‌ی حقوق بشر در ایران را حل نخواهد کرد، سیاست داخلی و خارجی حکومت ایران به کلی از هم جداست، سازش با غرب این فرصت را در اختیار سردمداران حکومت قرار می‌دهد که مانند گذشته به ارباب و حذف مخالفان اقدام کند. بدون شک این سیاست حکومت اسلامی راه‌حلی برای برون‌رفت از این بست هسته‌ای است و تعاملی برد و باخت است و مردم داخل ایران بازنده این تعامل

در حالی که حسن روحانی برای حضور در مجمع جهانی سازمان ملل در قلب دشمن! نیویورک حاضر بود، رئیس‌جمهور ایالات متحده باراک اوباما پیش قدم شد و با وی تماس تلفنی برقرار کرد. موضع‌گیری‌های فراوانی را در این خصوص شاهد هستیم. کوثری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تماس، تلفنی اوباما با روحانی را نشانه نیاز آمریکا به ایران خواند سرلشکر محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران، گفتگوی تلفنی حسن روحانی و باراک اوباما را « اشتباه



سازمان ملل، منظور خامنه‌ای کدام بود؟ البته نگفته نماند که بعد از انتخابات ۲۰۰۹ قدرت خامنه‌ای به سپاه وابسته شده و در انتخابات اخیر هم خامنه‌ای متوجه شده حرفش برای سپاه چندان اهمیتی ندارد و حالا هم که یک سوم کابینه روحانی قبلاً در وزارت اطلاعات و سپاه بوده‌اند خلاصه اینکه استیصال جمهوری

اسلامی باعث شده که وارد مذاکره بشود. آمریکا هم متوجه این موضوع شده و اگر این مذاکره به نتیجه برسد واکنش آمریکا کاملاً بسته به رفتار و سیاست‌های ایران خواهد بود

هستند. و دغدغه حداد عادل اینه که امروز جامعه ایران از هر زمان دیگر غربی‌تر شده و این اصلاً خوب نیست. تضاد روحانی و ظریف با خامنه‌ای هم یک سیاست بیش نیست؛ همین که خامنه‌ای نگفته با کدام کار

درصد مردم خواستار برقراری روابط ایران با آمریکا هستند، درست ۶ سال پیش پیشنهاد همین همه‌پرسی شد، که دکتر قاضیان به عنوان یکی از مجریان این طرح روانه زندان شد، و اینگونه است مستبدین روایتی که به نظرشان خوش نمی‌آید راوی را به زندان می‌فرستند.

همین حالا هم صدای مخالفت سپاه، امام جمعه‌ها به گوش می‌رسد، ولایتی گفته، چرا همه پرسی همه‌پرسی سم است، بخصوص راجع به غرب و اینجنا سالی پیش می‌آید چرا بچه رهبران و آقا زادگان در دانشگاه‌های درجه ۲۱ آمریکا و کانادا

ادامه استیصال ...

از صفحه ۱۱

و سیاست دولت با نمایش این اقلیت مرفه سعی در کتمان اکثریت و خرابیهای جامعه دارد؛ به عنوان مثل خبر وارد کردن ماشین فراری ۸،۵ میلیاردی را در تلویزیون پخش میکنند ولی از ۵ میلیون فرد معتاد به شیشه کوچکترین حرفی به میان نمی‌آید. خامنه‌ای نه می‌خواهد از این سیستم کثیف جاری در ایران کوتاه بیاید و نه از چراغ سبز مذاکره با آمریکا. طبق گفته روحانی در پی نظرسنجی ۸۰

ادامه چند سؤال از عبدالله اسدی ... از صفحه ۲

است باهم جلسه بگیرند و به هر شکل ممکن اعلام کنند با اینکه به درخواست پناهندگیشان پاسخ

منفی داده اند ولی به هیچ وجه حاضر به بازگشت به ایران نخواهند بود. اعلام کنند نه تنها به ایران باز نخواهیم گشت بلکه دست به اعتراض می زنیم و اجازه نخواهیم داد هیچ پناهجوی ایرانی با توسل به زور به جهنم جمهوری

اسلامی بازگردانده شود. فدراسیون برای مقابله با سیاست اخراج پناهجویان ایرانی همیشه برنامه های مهمی را در دستور کار خود داشته و همیشه از پناهجویان خواسته ایم در هر جایی که هستند به خود آیند، اگر

سراسری پناهندگان ایرانی برپایه دفاع بی قید و شرط از انسان و ارزشهای انسانی ساخته شده است به همین اعتبار درمیان پناهندگان و ایرانیان خارج از کشور سازمانی خوشنام و بسیار معتبر است.

ادامه اعتماد به ... از صفحه ۴

کرد. یعنی درست در فاصله چند هفته، کسی که از دید مقامات آمریکا و بسیاری دیگر در جهان

به جنایات جنگی متهم شده بود و آمریکا خود رابرای ضربه زدن و تضعیف او آماده می کرد اینک با تحویل سلاح های شیمیایی خود از این خطر در امان مانده است. و صد البته منظور توجیه اوایما و اسد نیست آنچه که مد نظر قرار

داشت مسئله اعتماد بود که علی خامنه ای براساس آموزه های ایدئولوژیک خود و افاضات خمینی خود را خیرالماکین می شناسد و راه دشمن تراشی و مکر و حيله را دنبال می کند و همچنان که تاکنون گرانی،

قحطی، فقر و تحریم اقتصادی را برای مردم ایران به ارمغان آورده است خطر جنگ را نیز زنده می کند و به سیاست دشمن سازی ۳۴ ساله خود همچنان ادامه می دهد. خامنه ای رهبر رژیم است که اعتماد به آن مورد مناقشه

بین المللی است و سخنرانی او که راجع به عدم اعتماد دیگران است يك فرا فکنی بیهوده بیش نیست.

ادامه حکومت خون ... از صفحه ۹

از گروه های تبهکاری از گروه های اسلام زده تبهکاری، مثل طالبان و القاعده و جمهوری اسلامی ساخته است. همین چندی پیش در پاکستان، جوانی به دختری از يك طایفه تجاوز میکند پدر و مادر آن دختر به تشکیلات قضائی آن منطقه شکایت میکنند، تشکیلات قضائی آن منطقه حکم صادر میکند که جوانان آن طایفه به خواهر آن پسر تجاوز کنند، این ها افسانه نیست در جلوی چشم خانواده آن پسر چهار نفر به خواهر بخت برگشته او در ملا عام تجاوز می کنند این گونه اقدامات، این گونه جنایت ها، فقط به فقط از ذهن بیمار تربیت شدگان این گونه مکاتب بر می آید که صد البته جمهوری اسلامی یکی از آنان است. آیا روحانی، آیا محمد جواد ظریف می توانند بگیرند آن چه

که در زاهدان اتفاق افتاده است به آن ها ربطی ندارد؟ به دولت آن ها مربوط نمی شود؟ آیا آقای محمد جواد ظریفی که در روی صفحه فیسبوک خود ادای انسان های مترقی و روشنفکر را در می آورد و اظهارات ظاهراً معقولی می کند و گزارش های معقولی می دهد و عکس العمل های روشنفکرانه ای از خود نشان میدهد به این جنایت اشاره خواهد کرد؟ آیا خواهد نوشت این اقدام مقابله به مثل زشت است؟ کثیف است؟ غیر انسانی است؟ و بالاتر از همه غیر قانونی است؟ دنیای نا امید کننده ای است و آن وقت خانم کاترین اشتون با چنین کسانی مذاکره میکند و آقای اوایما می خواهد با چنین حکومتی به توافق و آشتی و تفاهم برسد!!!!

آنهايي که در برابر صدور چنین احکامی خود را به نشنیدن، ندانستن و نا آگاهی می زنند. ظریف به این اقدام باور دارد. روحانی با این تصمیم موافق بوده است. اینها همه دست پرورده يك مکتب هستند. اینها باورمند يك مکتب هستند، در این مکتب و در این باور عدالت و دادگستری یعنی همین. تنها اوباش و اشرار خیابانی این جماعت نیستند که این گونه انتقام می گیرند، این گونه داوری می کنند، این گونه حکم می رانند، اینگونه قصاص می کنند، تمامی این حکومت این گونه می اندیشند. این فقط رئیس دادگستری استان سیستان و بلوچستان ابراهیم حمیدی نیست، این فقط محمد مرضیه دادستان عمومی و انقلاب زاهدان نیست، این استاندار آن استان است، این وزیر کشور آن استان است، این دولت جمهوری اسلامی و حسن روحانی رئیس جمهوری آن استان است، این ولی فقیه آن استان است. اینها همگی یکی هستند

، يك سان می اندیشند، شريك جرم هستند و دنیا خود را به کوچه علی چپ زده است، با این ها مذاکره میکند، تعارفات دیپلماتیک می کند و اینها تحجر فکری شان را لاپوشانی می کنند. در جمهوری اسلامی هیچ کس ملایم تر، مهربانتر و رنوقتر از دیگری وجود ندارد اگر همه نمی کشند، اگر همه فرمان اعدام صادر نکرده اند و نمی کنند به خاطر این است که در آن مسند و شغلی نیستند که چنین بکنند وگرنه همه ابراهیم حمیدی بودند وگرنه همه محمد مرضیه بودند، محمدی گیلائی بودند، همه لاجوردی بودند، همه صادق خلخالی بودند، همه قاضی مرتضوی بودند، همه رادان، همه جعفری، همه فلاحیان، هیچ فرقی بین خاتمی و لاجوردی وجود ندارد.

این حکومت، حکومت جنون است، حکومت خون است، حکومت انتقام است، حکومت شمر و یزید است و باید این حکومت برود و این حکومت نمی

تواند باشد. جوانان ایران سر انجام کشور سرافرازمان را از وجود چنین اهریمنانی سر انجام پاک خواهند کرد و به آزادی درود خواهند گفت.

**مسئولیت
مقالات مندرج
در نشریه
همبستگی با
نویسندگان
آنهاست. درج
مقالات در این
نشریه به معنای
تأیید مضمون
آنها از سوی
نشریه
همبستگی
نمیشد**

هفته خونین دوباره ایران خونین شد

می‌رود اما برای اعدام ۱۷ نفر در يك روز همگی خفه شدند؟ بیایید یکدست و هم صدا علیه این جنایت فریاد بزنیم. امروز نوبت آنانی بود که برای ترساندن من و تو به دار آویخته شدند و فردا نوبت به من و تو و خانواده من و تو می‌رسد که درس عبرتی برای دیگران باشیم.

سران جنایتکار جمهوری اسلامی با این اعدامها حکومت می‌کنند و برای بقا و چپاول جوانان را به دار می‌آویزند. مگر روحانی لبخند به لب وعده نداد حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی را نادیده نگیرد؟؟؟

به راستی که حق و حقوق این اقوام را نادیده نگرفت و اعدام را که ۳۵ سال حقوق حقه این اقوام است را به نحو احسن به جا آورد.



پرورده جمهوری اسلامی از مظلومیت دختر میرحسین حرف می‌زدند گویی در ایرانی سرشار از حقوق بشر و آزادی این اتفاق رخ داده است. به راستی چرا برای گاز گرفتن دست دختران موسوی، فریاد گوشخراششان تا آسمان

جنایت کار گوش زمین و زمان کرد و غوغا بپا کردند؟ برای گاز گرفتن يك دست چنان در بوق و کرنا فریاد زدند که گوش جهانیان کر شد انگار که گاز اتم و شیمیایی زده بودند در حالی این خبرگزاریها و خبرنگاران دست

انسانیت فریاد میکشد و همه را دعوت می‌کنند. سکوت را بشکنید علیه جنایات جمهوری و سران اوباش آن. مگر نه اینکه صدای اصلاح طلبان قدرت طلب و خبرنگاران منفعت طلب برای گاز گرفتن دست دختر میرحسین



سارا ادیب

هفته ای که دوباره خانواده هایی را داغدار کردن. برای انتقام و مقابله به مثل چرا که در زاهدان سربازان مرزبان به دست گروه جیش العدل کشته شده بودند.

برای رهبر وحشت، اینبار ایران خونین که رنگ و بوی بنفش میدهد، انسانهای آزادیخواه را فریاد می‌زنند. فریادی از جنس نور فریادی که همه را دعوت به عبور از رنگینکمان ننگین جمهوری اسلامی میکند، رنگینکمان سبز، بنفش، اصلاح طلب ...

همبستگی، نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی است. این نشریه متعلق به همه زنان و مردانی است که از جهنم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و از آن گریخته اند، متعلق به تمام آزادیخواهان و برابری طلبان است. این نشریه متعلق به کسانی است که حق پناهندگی را حق طبیعی هر انسانی میدانند. برای همبستگی، مطلب، خبر و گزارش بفرستید.

پست الکترونی تماس با نشریه:

hambastegiif@gmail.com

سایت همبستگی:

www.hambastegi.org

صفحه همبستگی در فیسبوک:

<https://www.facebook.com/HambastegiIFR>